دانشجوی نخبه: من قاتل نیستم

دانشجوی نخبه که متهم است یکی از دوستان صمیمی‌اش را که بورسیه دانشگاه بوستون امریکا شده بود با خوراندن یک محلول شیمیایی به کام مرگ کشانده است، در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه می‌شود.

به گزارش جوان، ۱۷ خردادسال ۹۹، مأموران پلیس از مرگ مشکوک پسر جوانی در یک منزل مسکونی در شهرک غرب باخبر و راهی محل شدند. اولین بررسی‌ها نشان می‌داد علی ۲۵ساله یکی از نخبه‌های دانشگاه شریف که به تازگی بورسیه دانشگاه بوستون امریکا شده‌بود با خوردن یک محلول شیمیایی فوت کرده است.

با انتقال جسد به پزشکی قانونی، تحقیقات در این زمینه آغاز شد و مأموران در اولین گام از تحقیقات، دوست علی که رامین نام داشت و مدال‌آور المپیاد شیمی در دوران دبیرستان بود را به عنوان شاهد ماجرا در روز حادثه مورد تحقیق قرار دادند. او در توضیح به مأموران گفت: «علی از دوستان دوران دبیرستانم بود. رفاقت ما از آن موقع شروع شد تا به دانشگاه رسیدیم. هر دو در دانشگاه شریف ادامه تحصیل می‌دادیم و از نخبه‌های دانشگاه بودیم. من در مقطع دکترا دانشجو بودم و علی هم به تازگی بورسیه دانشگاه بوستون امریکا شده بود و قصد داشت مهاجرت کند.»

پسر جوان ادامه داد: «من و علی اختلافی نداشتیم تا اینکه به خواستگاری دختری رفتم و او را عقد کردم. جشن خودمانی بود به همین خاطر برای مراسم عقد علی را دعوت نکردم. همین باعث شد او دلخور شود و سر همین موضوع مدتی با هم رابطه نداشتیم. این سوءتفاهم ادامه داشت تا اینکه فهمیدم او بورسیه گرفته و قصد مهاجرت دارد. تصمیم گرفتم با او تماس بگیرم و بعد از آن تماس دوباره رفت و آمدمان با یکدیگر شروع شد و رابطه خوبی داشتیم تا روز حادثه.»

وی در ادامه گفت: «آخرین بار علی با من تماس گرفت و گفت قصد دارد برای تفریح و خوشگذرانی به خانه‌مان بیاید تا با هم مشروب بخوریم. من در دوره دبیرستان مدال نقره المپیاد شیمی را کسب کرده‌بودم به همین خاطر به ترکیب محلول‌های شیمی علاقه خاصی داشتم و مدتی قبل هم یک محلول شیمیایی اعتیادآوری را که حاوی کلروفرم بود تهیه کرده بودم و خودم هم به آن اعتیاد داشتم. این محلول دست ساز حالتی مانند مستی ایجاد می‌کرد اما من می‌دانستم که این ماده اعتیادآور است و مصرف زیاد آن می‌تواند کشنده باشد.»

رامین درباره نحوه مرگ دوستش گفت: «آن روز وقتی علی به خانه‌مان آمد از من خواست مشروب سرو کنم تا با هم مصرف کنیم. سرم گرم کاری بودم که ناگهان او محلول شیمیایی را که در ظرف آبمیوه بود سر کشید و خورد. او بعد از خوردن این محلول حالش بد شد و روی زمین افتاد. وقتی او را دیدم از ترس پتویی آوردم و دورش پیچیدم. سپس آماده شدم تا او را به بیمارستان برسانم. وقتی جلوی در آپارتمان رسیدم فهمیدم او خیلی حالش بده شده است و با گرفتن دستانش متوجه شدم نفس نمی‌کشد. همان موقع با اورژانس تماس گرفتم اما کار از کار گذشته بود.»

با ثبت این اظهارات پسر جوان به اتهام قتل عمد بازداشت شد اما او در روند بازجویی‌ها با انکار قتل دوستش گفت: «علی از بهترین دوستانم بود. ما هیچ اختلافی نداشتیم به همین خاطر انگیزه‌ای نداشتم تا او را به قتل برسانم. سال‌ها من و علی با هم دوست صمیمی بودیم به همین خاطر از کارهایی که انجام می‌دادم باخبر بود. او می‌دانست من یک محلول دست ساز شیمیایی درست کرده‌ام و اثری مثل مشروب دارد. آن روز حواسم نبود که یکباره فهمیدم او آن محلول را بدون اینکه به من حرفی بزند و سؤالی کند سر کشیده و خورده است. باور کنید در مرگ او نقشی نداشتم و خودم نیز به شدت از این اتفاق ناراحت هستم.»

با انکارهای متهم، اما بنا به شواهد و قرائن موجود وی راهی زندان شد و پرونده با کامل شدن تحقیقات و صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

به این ترتیب متهم با تعیین شعبه در وقت رسیدگی مقابل هیئت قضایی شعبه یازدهم دادگاه قرار خواهد گرفت تا از خودش دفاع کند.

آخرین اعتراف‌های پدر بابک خرمدین

قصد ناتمام یک پدر قاتل

پرونده بابک خرمدین که با قتل او به دست پدر و مادرش جنجال زیادی به پا کرده با مطرح شدن قتل دو عضو دیگر این خانواده وارد مرحله‌ای تازه شده است. وقتی زوج سالخورده در جریان دور تازه‌ای از اعتراف‌های خود گفتند که داماد و دخترشان را هم به قتل رسانده‌اند مشخص شد که عاملان حادثه قاتل سریالی هستند که این گونه اعضای خانواده خود را به کام مرگ کشانده‌اند.

متهم ۸۱ساله پس از قتل پسرش بابک به قتل دامادش فرامرز در سال ۹۰ و دخترش آرزو در سال ۹۷ اعتراف کرد. زن و شوهر سالخورده صبح دیروز در دادسرای امور جنایی تهران مقابل قاضی محمد شهریاری، سرپرست دادسرای امور جنایی تهران سناریوهای خونین داماد و فرزندانش را یکی یکی با کمال خونسردی بازگو کرد. اکبر نه تنها از سه قتل اعضای خانواده‌اش پشیمان نبود که احساس خوشحالی هم می‌کرد و آنقدر در گفته‌هایش جدی بود و با شور اشتیاق توضیح می‌داد که انگار متن فیلم‌نامه تراژدی را بازگو می‌کند. می‌گوید همان تبر و چاقو و ساطوری که با آن اولین قتل را انجام داده‌است، هنوز در خانه دارد و قتل‌های دیگر هم با همان تبر و ساطور و چاقو انجام داده و آنها را نگه داشته تا دو فرزند دیگرش را هم به قتل برساند اما مأموران پلیس به او فرصت نداده‌اند.

او در حالی به انگیزه جنایت با ادعای فساد اخلاقی اعضای خانواده‌اش اعتراف کرده که گفته می‌شود در کودکی به دخترش آرزو تعرض کرده است.

اکبر خرمدین، پدر بابک گفته است: دوران جوانی‌ام وارد ارتش شدم و علاقه زیادی به تاریخ داشتم. عشق به دوران باستان و دین زرتشت باعث شد که درباره بابک خرمدین تحقیق کنم. خیلی زود بابک خرمدین تمام زندگی‌ام شد، جنگ‌هایش و دلاوری‌هایش مرا شیفته خود کرده بود به طوری که سال ۴۱ تصمیم گرفتم فامیلی‌ام را به خرمدین تغییر دهم. آن زمان ثبت احوال قبول نمی‌کرد و می‌گفت خرمدین شخصیت تاریخی است، اما با اصرار من که گفته بودم ارتشی‌ام قبول کردند و سر انجام به آرزویم رسیدم و نام خانوادگی‌ام را از ثابت یزدانی به خرمدین تغییر دادم از آن روز تصمیم گرفتم همچون بابک خرمدین زندگی کنم.

■ بهترین روز زندگی‌ام

متهم می‌گوید: اولین فرزندم آذر بود، اما عاشق پسر بودم که سال ۵۳ پسرم به‌دنیا آمد و به عشق بابک او را بابک نام گذاشتم تا نام بابک خرمدین را زنده کند. به جرئت می‌گویم که آن روز یکی از بهترین روزهای زندگی‌ام بود و فکر می‌کردم که همه چیز بر وفق مرادم است. پس از آن دختر و پسر دیگرم به‌دنیا آمدند و خوشحال بودم که فرزندان خوبی تربیت می‌کنم، اما هر آنچه رشته بودم پنبه شد و آنچه فکر می‌کردم نشدند.

■ آغاز قتل‌های زنجیره‌ای

متهم درباره شروع قتل‌های زنجیره‌ای می‌گوید: بابک را به سختی به مدرسه فرستادم و دخترانم را هم عروس کردم، اما دامادم از دخترم جدا شد و بعد از آن دخترم با پسر خواهرم فرامرز ازدواج کرد. فرامرز آدم خوبی نبود و مشکل اخلاقی داشت که او را سال ۹۰ با همدستی دخترم و همسرم به قتل رساندم. پس از آن مشکلات اخلاقی آرزو که تنها شده بود شروع شد و او را هم با همدستی همسرم به قتل رساندم تا اینکه نوبت بابک شد. بابک هم مشکل اخلاقی پیدا کرده‌بود، دختران زیادی را به خانه می‌آورد که باعث آزار من و همسرم شده بود و در نهایت تصمیم گرفتیم او را هم مثل دامادم و دخترم به قتل برسانیم و این کار را انجام دادیم.

■ نقشه ۲ جنایت دیگر

متهم ادامه می‌دهد، از رفتار و کارهای فرزندانم راضی نبودم و اگر دستگیر نمی‌شدم دو فرزند دیگرم را نیز به همین روش به قتل می‌رساندم و الان هم اگر آزاد شوم آنها را به قتل می‌رسانم.

■ گفت‌وگو با پدر بابک

چه شد که اولین قتل را مرتکب شدی؟

فرزندانم همه زندگی‌ام بودند و فکر می‌کردم که آنها را خوب تربیت کرده‌ام، اما آنها باعث بی‌آبرویی من شدند. آرزو ابتدا با مرد دندانپزشکی ازدواج کرد، اما مدتی بعد طلاق گرفت و پس از آن او را به عقد پسر خواهرم در آوردم. فرامرز ورزشکار رزمی بود و حتی مقام قهرمانی هم داشت که انتظار داشتم زندگی خوبی برای دخترم فراهم کند، اما بعد متوجه شدم که به مواد مخدر معتاد شده است و دخترم را اذیت می‌کند. از طرفی او مشکل اخلاقی داشت و دخترم به من می‌گفت که افراد خلافکاری به خانه‌اش رفت و آمد دارند و فرامرز با آنها ارتباط جنسی دارد. او حتی به من و همسرم بی‌احترامی کرد که تصمیم گرفتیم او را به قتل برسانیم.

شش ماهی از ازدواج او با دخترم نگذشته بود که شبی او را به خانه‌مان دعوت کردیم و طبق نقشه دخترم حدود ۷۰ تا ۸۰قرص خواب‌آور داخل زرشک پلو ریخت و او هم خورد. فرامرز بی‌هوش شد و از دنیا رفت که جسد او را به حمام بردیم و همراه همسرم و دخترم مثله کردیم و بعد تکه‌های جسد را داخل تعدادی سطل زباله رها کردیم.

پدر و مادر فرامرز پیگیر سرنوشت پسرشان نشدند؟

فرامرز با افراد قاچاق فروش ارتباط داشت و آنها را به شهرستان‌ها می‌برد. به خواهرم و شوهر خواهرم گفتم که فرامرز زنش را به خانه ما آورده و قرار بوده با خودرواش سه قاچاقچی را به شهرستان اشنویه ببرد و از او خبری نداریم. پدر و مادرش هم فکر کردند افراد قاچاقچی او را سر به نیست کرده‌اند و به ما شک نکردند. پس از قتل من خودروی او را اطراف مهرآباد بردم و آنجا رها کردم.

بعد چه شد؟

به صورت غیابی طلاق دخترم را گرفتم.

چه‌شد که تصمیم گرفتی دومین قتل را انجام بدهی؟

بعد از آن دخترم معتاد شد و مشروب هم می‌خورد. پس از آن مشکل اخلاقی پیدا کرد و با پسرانی که دوست می‌شد به خانه می‌آورد. کارهایش آبروی ما را برده بود از کارهای او خسته شده‌بودیم که من و همسرم تصمیم گرفتیم این غده سرطانی را هم از زندگی‌مان حذف کنیم. صبح روز حادثه فکر کنم زمستان ۹۷ بود که یک دست کله‌و پاچه خریدم و به خانه آمدم و طبق نقشه از قبل تعیین شده حدود ۷۰ تا ۸۰ عدد قرص همسرم داخل ظرف غذای او ریخت و او هم خورد تا اینکه بی‌هوش شد و بعد او را به قتل رساندم و جسدش را به حمام بردم و مثل شوهرش قطعه قطعه کردم و در تعدادی سطل زباله رها کردم و به خانه‌مان آمدم.

بابک در جریان قتل آرزو و شوهرش بود؟

زمانی که فرامرز را به قتل رساندیم بابک در کشور انگلستان مشغول به تحصیل بود، اما زمان قتل خواهرش او ایران بود که مدعی شدیم خواهرش به ترکیه رفته است، اما وقتی دید خبری از خواهرش نیست شک کرد و گفت من و همسرم بلایی سر خواهرش آوردیم. پس از آن هم دوربین‌های مداربسته خانه‌مان را بررسی کرده‌بود که فهمیده‌بود ما آرزو را به قتل رسانده‌ایم. او خیلی از خواهرش خوشش نمی‌آمد و رابطه خوبی با خواهران و برادرش نداشت و اصلاً برایش مهم نبود که ما او را به قتل رسانده‌ایم که تهدید کند.

نظرت درباره دختر و پسر دیگرت چیه؟

دختر دیگرم مشکلی ندارد، اما خیلی عصبی است و در واقع او مشکل اعصاب دارد و دلخوشی از او ندارم چون نوه‌هایم را اذیت می‌کند و از پسر دیگرم هم راضی نیستم و اگر دستگیر نمی‌شدم آنها را هم به قتل می‌رساندم و الان هم اگر آزاد شوم آنها را به قتل می‌رسانم.

حرف آخر.

من خیلی خوشحالم که دو فرزندم و دامادم را به قتل رساندم. چون من درست زندگی کردم و انسان با شرفی بودم و در مدت زندگی‌ام به جز با همسرم با زن دیگری ارتباط نداشتم هر چند که موقعیت داشتم، اما ارتباط برقرار نکردم وصیت کرده‌ام پس از مرگ جسدم را بسوزانند و مقابل قلعه بابک دفن کنند.

■ گفت‌وگو با مادر بابک

شما به عنوان یک مادر چطور راضی شدی با شوهرت در این قتل‌های زنجیره‌ای همکاری کنی؟

فرامرز خیلی مرا اذیت کرد که راضی شدم او را به قتل برسانیم. آرزو هم آبروی ما را برده بود و بابک هم مشکل اخلاقی داشت و مرا آزار و اذیت می‌کرد که با شوهرم موافقت کردم آنها را به قتل برسانیم.

گفته شده شوهر شما دیکتاتوری و پادگانی در خانه با شما رفتار می‌کرده و شما هم از او حساب می‌بردید به همین خاطر از ترس او چیزی درباره قتل‌ها نمی‌گفتی و همکاری می‌کردی؟

به‌هرحال شوهرم نظامی بود و رئیس خانه بود و ما هم از او حساب می‌بردیم اما رفتارش با من خوب بود.

پس از قتل دامادتان و دخترت آرزو غیر از بابک، دو فرزند دیگرت متوجه نشدند؟

نه، فقط بابک متوجه شده بود و او هم به کسی چیزی نگفت.

نمای نزدیک

تأیید سلامت روانی والدین بابک خرمدین

قاضی محمد شهریاری، سرپرست دادسرای امور جنایی تهران با اعلام اینکه دو متهم پس از اعتراف به قتل‌های زنجیره‌ای در اختیار پزشکی قانونی قرار گرفتند و سلامت روحی و روانی آنها تأیید شد، گفت: پس از کشف جسد مثله شده بابک خرمدین پدر و مادرش به اتهام قتل بازداشت شدند که در بازجویی‌ها معلوم شد یکی از دخترانشان به نام آرزو متولد ۱۳۵۱ و شوهرش هم از مدت‌ها قبل ناپدید شده‌اند. همان ابتدا این احتمال برای تیم جنایی قوت گرفت که متهمان در سرنوشت آنها هم دخالت دارند که در نهایت به قتل داماد و دخترشان اعتراف کردند. وی با بیان اینکه متهمان به همان شیوه قتل بابک، دو قتل دیگر را هم انجام داده‌اند، گفت: پدر بابک بیشتر تفکرات ملی دارد تا مذهبی و حتی به خاطر همین تفکرات و تعلق خاطر به بابک خرمدین، نام خانوادگی خود را عوض کرده بود. همچنین عنوان می‌کند که حق داشته بابک را به خاطر فساد اخلاقی‌اش به قتل برساند و اعتقاد دارد که آدم باید پاک باشد.

معاون دادستان تهران، در پایان گفت: تحقیقات از متهمان برای قتل‌های احتمالی دیگر ادامه دارد و همچنین قرار است تحقیق شود که آیا فرد یا افراد دیگری از بستگان آنها مفقود شده‌اند یا نه.

رها کردن معتادان متجاهر نیم‌ساعت پس از پذیرش!

■ حسین فصیحی

شوش، مولوی و هرندی سه محله قدیمی تهران هستند که نوستالژی‌شان با نام بازار سنتی و محله‌های قدیمی گره خورده اما سال‌هاست که ورود تبهکاران، معتادان و سوداگران مرگ به این مکان‌ها، برچسب بدنامی به آن زده‌است. رئیس پلیس پایتخت روز گذشته در حاشیه اجرای مرحله‌ای دیگر از طرح جمع‌آوری معتادان گفت: حدود ۲۰هزار معتاد متجاهر در تهران جولان می‌دهند در حالی که ظرفیت نگهداری از آنها ۱۰هزار نفر است، یعنی همیشه ۱۰هزار معتاد متجاهر در شهر رها هستند. وی آمار هولناک دیگری ارائه داد از جمله اینکه ۲هزار نفر از معتادان متجاهر به بیماری‌های عفونی و واگیردار مبتلا هستند. دیگر اینکه در طرح‌های جمع‌آوری معتادان متجاهر ۵۰درصد از معتادان پذیرش نمی‌شوند. رئیس پلیس تهران تأکید کرد که هر چه فریاد می‌زنیم هیچ نهادی برای نگهداری از معتادان متجاهر با ما همکاری نمی‌کند و ناجا در زمینه مبارزه با مواد مخدر کاملاً تنهاست.

تا پیش از اینکه این سه محله جای امن خلافکاران باشد، این منطقه خاک سفید تهران بود که خلافکاران در آن احساس امنیت می‌کردند. اسفندسال ۱۳۷۹ اما پلیس دست به یک خانه تکانی اساسی در این محل زد و با اجرای طرحی گسترده تغییری بنیادین در این منطقه ایجاد کرد. بسیاری از خلافکاران و معتادان رانده شده از بیم پلیس در سطح شهر شیوع پیدا کردند و بعد سه محله شوش، مولوی و هرندی را به عنوان کانون‌های تجمع‌شان آلوده کردند. آلوده شدن این سه محل، کوچ اجباری بسیاری از ساکنان سنتی را به همراه داشت. پس از آن بود که امنیت عمومی این محله‌ها با جولان خلافکاران به مخاطره افتاد. این محله‌ها یک ویژگی اساسی داشت که محله خاک سفید از آن بی‌بهره بود و آن موقعیت جغرافیایی‌اش بود. منطقه بازار تهران، جایی در قلب پایتخت که مردم از همه جای کشور برای خرید به آن آمد و شد دارند و دیدن چهره کریه جولان معتادان در این مناطق نگرانی‌ها را به همه جا تسری می‌داد. پس از آن بود که با شیوع جرم و بزهکاری در این مناطق مطالبه‌گری برای پایان دادن به این همه آسیب به اوج خود رسید.

■ در جست‌وجوی متولی

مشکل عمده در این بین زمانی خودش را نشان داد که مشخص نشد متولی اصلی برای برچیدن بساط جرم در این مناطق چه نهادی و سازمانی است. پلیس از ابتدا اعلام کرد که در مدت ۴۸ساعت قادر است تمامی مجرمان و معتادان این مناطق را جمع کند، اما دیگر سازمان‌ها هم باید پذیرای بساطی باشند که پلیس آن را از مناطق جمع می‌کند. سیستم بیمارگونه در برخورد با این همه آسیب خیلی زود خودش را نشان داد و از همان زمان طرح‌های بسیاری برای برچیده شدن بساط خلافکاران اجرا شد.

■ دور باطل

از سال‌ها قبل مأموران پلیس آن‌گونه که الان هم در جریان است، معتادان را جمع‌آوری و آنها را به کمپ‌ها منتقل می‌کنند. معتادان هم بعد از چند ساعت خورد و خوراک در این کمپ‌ها دوباره به جای اول خود باز می‌گردند، بنابراین چرخه معیوب همچنان در جریان است. همین قدر که مردم برای عبور از این محله‌ها احساس امنیت نمی‌کنند به این معنی است که اجرای طرح درست اجرا نشده است.

■ رها کردن معتادان پس از نیم‌ساعت

روز گذشته مأموران پلیس پایتخت بار دیگر طرح دیگری در محله هرندی اجرا کردند. سردار حسین رحیمی، فرمانده انتظامی تهران بزرگ در حاشیه اجرای طرح ظفر از جمع‌آوری بیش از ۸هزار معتاد متجاهر از ابتدای سال خبر داد. وی درباره افزایش حضور معتادان متجاهر در برخی از معابر گفت: وظیفه جمع‌آوری معتادان متجاهر با پلیس است و ما توانایی این را داریم که همه این افراد را ظرف یک‌هفته جمع کنیم، اما دستگاه‌های دیگر مثل بهزیستی و شهرداری باید در فرآیند نگهداری و بازپروری این افراد همکاری کنند. وی ادامه داد: مثلاً ما معتادان متجاهر را جمع‌آوری می‌کنیم، مدتی در مراکز می‌مانند و وقتی منتظر دستگاه‌ها می‌مانیم و هیچ اتفاقی صورت نمی‌گیرد و این افراد هم نیم‌ساعت بعد به خاستگاه خودشان که در مناطق شوش، مولوی و هرندی برمی‌گردند.

وی با بیان اینکه فرآیند بازپروری معتادان باید اصلاح شود ادامه داد: وقتی فرد معتاد از مرکز بیرون می‌آید باید بتواند به جامعه و خانواده برگردد. ما مشکلی در جمع‌آوری نداریم، اما دستگاهی که باید این افراد را به جامعه برگرداند لازم است همکاری لازم را انجام دهد.

■ نگهداری معتاد وظیفه پلیس نیست

سردار رحیمی با تأکید بر اینکه نگهداری از معتادان متجاهر وظیفه پلیس نیست، ادامه داد: پلیس وظیفه جمع‌آوری این افراد را برعهده دارد و در همین راستا نیز از ابتدای سال تاکنون ۸هزار و ۸۲معتاد متجاهر از سطح شهر تهران جمع‌آوری شده‌اند. وی درباره آخرین مرحله از اجرای طرح ظفر گفت که به مدت سه روز هزار و ۸۰۰معتاد متجاهر مرد و ۷۰معتاد متجاهر زن جمع‌آوری شدند.

■ کسی صدای ما را نمی‌شنود

سردار رحیمی ادامه داد: سه‌سال و نیم است که فریاد می‌زنیم ۱۲مرکز کاهش آسیب و متادون درمانی و گرمخانه در محله شوش، مولوی و هرندی داریم. این مراکزی که در کنار خانه‌های مردم ساخته شده و روزانه بالغ بر ۴هزار نفر به این مراکز مراجعه می‌کنند. باید این مراکز از محل زندگی مردم جمع‌آوری شود، اما کسی اعتنایی نمی‌کند و جای تأسف دارد که تاکنون کاری در این زمینه صورت نگرفته است. این مراکز باید به خارج از شهر و محل زندگی مردم منتقل شود.

وی ادامه داد: چهار سال است فریاد می‌زنیم ۲هزار معتاد متجاهر داریم که این تعداد دارای بیماری‌های عفونی و واگیردار هستند، اما محلی برای نگهداری این بیماران به پلیس داده نمی‌شود. در طرح‌های جمع‌آوری معتادان متجاهر ۵۰درصد از معتادان پذیرش نمی‌شوند و به جامعه بازمی‌گردند؛ چراکه یا کبر سن یا صغر سن یا دارای زخم‌های باز هستند یا به بیماری‌هایی مانند هپاتیت و ایدز مبتلا هستند.

امور مشترکین و توزیع روزنامه جوان
۸۸۴۹۸۴۷۶

آگهی اعلام مفقودی
برگ سبز و سند خودرو سایپا ۱۳۱se مدل ۹۸ پلاک ۵۶ د ایران ۷۳ش موتور M۱۳/۶۳۶۰۳۴۴ش شاسی NAS۴۱۱۱۰K۱۱۵۸۵۰۴ به نام: اسما اربابی سدهی فرزند سلمان کد ملی ۲۴۸۰۲۹۷۶۱۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. **شیراز**

آگهی اعلام مفقودی
برگ اعلام وضعیت (برگ سبز) خودروی سورای پژو مدل ۱۳۸۴ به رنگ نقره‌ای متالیک به شماره موتور ۱۲۶۸۴۰۰۰۶۱۲ و به شماره شاسی ۱۱۳۰۱۱۷۵ به شماره انتظامی ۱۵ - ۸۷۲ م ۳۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است **تبریز**

آگهی اعلام مفقودی
کارت و برگ سبز خودرو پژو پارس tu۵ مدل ۱۴۰۰ پلاک ۳-۶۳۴و۸۲ ش موتور ۱۳۹b۰۲۰۷۲۰۹ش شاسی aan۱۱fe۰mh۶۵۶۳۷۲ به نام: نازنین نقدی نژادکد ملی ۲۴۵۲۰۶۵۹۸۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. **شیراز**

آگهی اعلام مفقودی
برگ سبز موتور سیکلت مدل ۸۸ سیستم پالس رنگ مشکی پلاک ایران ۱۱۵/۱۳۱۳۱ ش موتور DJGBRM۲۸۰۴۴ به نام: علیرضا شادمانی فرزند حسن کد ملی ۰۰۵۶۲۰۸۲۵۱ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. **تهران**

آگهی اعلام مفقودی
برگ سبز، برگ کمپانی و سند قطعی خودرو سمند تیپ CNGLXEF۷ مدل ۱۳۹۱ رنگ نوک سفید روغنی شماره پلاک (ایران ۸۸ ۲۲۸ ی ۴۸) به شماره موتور ۱۴۷H۰۰۱۸۱۷۷ و شماره شاسی NAACJ۱JC۸CF۱۲۷۹۲۵ متعلق به سید جواد حسینیان مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. **البرز**

آگهی اعلام مفقودی
کارت و برگ سبز خودرو پژو ۲۰۷ دستی مدل ۱۳۹۹ پلاک ۹۳-۲۷۱و۸۲ ش موتور ۱۷۸b۰۰۴۰۶۴۵ ش شاسی na ar۰۳fe۱lj۱۴۳۳۳۳ به نام: مریم غیور کد ملی ۲۲۹۱۶۲۵۷۲۱ **شیراز**

آگهی اعلام مفقودی
برگ اعلام وضعیت (برگ سبز) خودروی سواری کیا تیپ اپتیما به شماره پلاک ۱۶۶۲۵ منطقه آزاد ارس یه شماره موتور G۴NADH۷۰۵۱۵۴ و به شماره شاسی KNAGM۴۱۹۳E۵۴۱۱۲۰۰ مفقود شده و از درج اعتبار ساقط است **تبریز**